

## متن پرسش

باسمه تعالی استاد اصغر طاهرزاده رجوع به حقیقت انقلاب اسلامی راه رسیدن به عدالت و توسعه اگر بخواهیم از فضای سکولار خود را نجات بدهیم و اگر بپذیریم که در پوشش توسعه و اصلاحات، یک نحوه رجوع به غرب در بدنه نظام جاری شد، رسالت بزرگ دولت دهم این است که رجوع به متن معنویت و عدالت را سیاست کلی خود قرار دهد تا از این سکولار پنهان که زیر پوست انقلاب ریشه دوانده آرام آرام مردم را به یک خودآگاهی برساند، علت این عدم موفقیت ها درسالهای گذشته این است که به ذات انقلاب دردولتهای گذشته رجوع نشد. به توسعه ای که از جنس انقلاب اسلامی نبود رجوع شد و لذا به همان ناکامی دچار شدیم که تاریخ ما از قاجار به بعد گرفتار آن بوده است. ما باید رویکردی داشته باشیم از غرب به سوی انقلاب که ذاتش قدسی است و وقتی پذیرفتیم که انقلاب اسلامی و تئوری ولایت فقیه مرحله عبور از غرب منقطع از عالم قدسی به سوی نظامی است که باید در نهایت انسان کامل به عنوان واسطه فیض الهی بر آن حاکم باشد متوجه میشویم که سالهای متمادی از ذات انقلاب فاصله گرفته ایم و وظیفه دولت دهم با برگشت به ذات انقلاب و نشان دادن راز ناکامی ها، خودآگاهی دادن به ملت است تا موقعیت تاریخی خود را با بازگشت به انقلاب اسلامی تصحیح کند. محتوای نظام آموزشی موجود در آموزش و پرورش و آموزش عالی در مجموع فضایی از تفکر است که بیشتر می‌توان آن را سکولار و بعضاً لائیک دانست، تا الهی و دینی. در نتیجه زبان تفکر نظام آموزشی موجود با زبان تفکر دینی نامأنوس است و آنقدر که با زبان غرب و ارزش‌های غربی احساس قرابت می‌کند، با زبان دین چنین قرابتی را ندارد و لذا اگر سرمایه‌های دینی افراد را که به طور شخصی به دست آورده‌اند، در نظر نگیریم، بر اساس نگاهی که نظام آموزشی موجود، به عالم و آدم، در اختیار نسل تحصیل کرده‌ی ما قرار می‌دهد، آن نسل نمی‌توانند جایگاه انقلاب اسلامی و ارزش‌هایی را که انقلاب دنبال می‌کند بفهمند، تا در حفظ و نگهداری آن در مقابل دسیسه‌های غرب مقاومت کنند - البته این غیر از نگاه دانشجویان متدینی است که بر اساس اعتقادات خود جانانه از انقلاب و ارزش‌های آن دفاع کردند و می‌کنند- بحث بر سر نگاه نسلی است که در نظام آموزشی ما در حال پرورش یافتن است. همین مشکل را نیز در موضوع اقتصاد و سیاست داریم، به طوری که سکولاریسم اقتصادی حاکم، اجازه‌ی هیچ حرکتی را به سوی عدالت و معنویت نمی‌دهد، و سیاست قدرت‌پرست، مانع حضور سیاستمدارانی است که مسئولیت‌های سیاسی را خدمت‌گذاری می‌دانند. همین‌جا لازم است تأکید شود که اگر دولت دهم با همان روحیه‌ی انقلابی و حماسه‌ساز خود و با تعاریفی که مبتنی بر اهداف انقلاب اسلامی است، تحولی در نظام اقتصادی و فرهنگی و آموزشی و سیاسی کشور، به کمک

دلسوزان کشور پدید نیاورد، و تنگناهای کشور در امور فوق همچنان ادامه یابد، امید توجه به کشور اسلامی و تمدن اسلامی سال‌ها به عقب می‌افتد، و اقتصاد سرمایه‌داری شبه مدرن با نفوذ هرچه بیشتر در مراکز قدرت و تصمیم‌گیری، برای انقلاب مشکلاتی را به وجود خواهد آورد. . خطری که سخت باید مواظب آن بود این‌که کارشکنی‌ها به عملیات استحاله‌کردن کلیت انقلاب از مسیر خود نینجامد و با توجه به این‌که دولت آقای احمدی‌نژاد بر شعارهای اصیل انقلاب اسلامی تأکید دارد، به بهانه‌ی کینه‌ورزی با آقای احمدی‌نژاد، کینه‌ها به سوی شعارهای اصیل انقلاب اسلامی سوق پیدا نکند و به صورت جبهه‌ای جهت ریشه‌کن کردن کلیت انقلاب تبدیل نشود خصوصاً استفاده از تز "جدایی دین از سیاست". تز جدایی دین از سیاست تفکر بسیار خطرناکی است و همان‌طور که تا حال صاحبان ثروت و قدرت سکولار با این تفکر مانع شدند تا لکومتیو انقلاب در ریل اصلی خود حرکت کند، تلاش کنند، به کلی ریل دیگری را در مقابل انقلاب قرار دهند، و سقیفه این‌بار با شکلی دیگر در درون انقلاب اسلامی شکل گیرد، کافی است مدتی دیگر وضع دانشگاه‌ها و ادارات ما همچنان ادامه یابد، در آن صورت همه‌چیز به سود سکولار پنهانی که در نظام آموزشی و اداری ما جا باز کرده، تمام خواهد شد. همانند مسئولان اسلامی کشور ترکیه، که در عین تأکید بر حجاب اسلامی و رعایت اسلام در امور فردی، سعی دارند با پذیرفته شدن در اتحادیه‌ی اروپا به عنوان کشوری اروپایی، در کنار فرهنگ مدرنیته، امور خود را بگذرانند، و در عین انتقاد به اسرائیل آن را به رسمیت بشناسند، چیزی شبیه آنچه گروه‌های ملی-مذهبی در کشور ما به دنبال آن هستند، که در آن چیزی به نام انقلاب اسلامی و ایجاد زمینه جهت تمدن اسلامی مطرح نیست و روح تاریخ‌سازی انقلاب اسلامی به عنوان حرکتی معنوی که از حضرت آدم شروع شد و باید به حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه» ختم شود، اصلاً به چشم نمی‌خورد، و سرنوشت ملت انقلابی ایران مثل سرنوشت سایر ملت‌های غرب‌زده، در رنج بی‌تاریخی و بیرون‌افتادن از تاریخ نور خواهد بود، که تحت عنوان نیهلیسم مورد بحث قرار می‌گیرد. در مورد توجه به ذات و حقیقت انقلاب اسلامی آنچه می‌توان به اجمال عرض کرد عبارت است از این‌که: انقلاب اسلامی با جایگاه فراتاریخی خود و با هویت اسلامی، ریشه در غدیر دارد که خداوند برای مدیریت جامعه‌ی اسلامی، انسانی معصوم را منصوب فرمود و مکتب تشیع با وفاداری به غدیر، همچنان تاریخ را در نوردید تا این‌که با ظهور انقلاب اسلامی، فرهنگ غدیر در زمان غیبت، با ولایت فقیه محقق شد، بر این اساس که حکم خدا و رسول «صلی الله علیه و آله» و امامان معصوم «علیهم السلام» توسط کارشناسی توانا از متون اسلامی أخذ گردد، تا زمینه برای ظهور مقدس حضرت صاحب‌الأمر «عجل الله تعالی فرجه» آماده شود و تمدن اسلامی به عنوان عالی‌ترین بستر تعالی بشر به صحنه‌ی تاریخ پای گذارد، و لذا آن جریان از انقلاب اسلامی شروع شد تا به «دولت اسلامی» برسد و سپس «کشور اسلامی» واقع گردد و در نهایت «تمدن اسلامی» ظهور یابد. نظام آموزشی کشور باید با برنامه‌ریزی دقیق، جهت‌گیری کرده و خاستگاه انقلاب اسلامی را با رویکرد به سوی تمدن اسلامی روشن کند تا نسل تحصیل‌کرده‌ی ما جایگاه تاریخی خود و انقلاب را بشناسد و گمان نکند انقلاب اسلامی یک حادثه‌ی اتفاقی است که با

چند تظاهرات و تبلیغات رادیوهای بیگانه از صحنه‌ی تاریخ حذف می‌شود. بازخوانی وضع موجود خبر از آن می‌دهد که انقلاب اسلامی در تحقق دولت اسلامی که رویکردش به سوی تمدن اسلامی باشد، با دولت آقای احمدی‌نژاد شروع می‌شود. نکته‌ی دومی که در بازخوانی نظام آموزشی از جهت فکری و فرهنگی باید به صورت جدی و برنامه‌ریزی شده مورد بررسی قرار گیرد، جایگاه تاریخی فرهنگ مدرنیته و مبانی نظری آن فرهنگ است و این که نسبت فرهنگ مدرنیته با انقلاب اسلامی چگونه باید باشد. حاصل کلام آن که فرهنگ مدرنیته، از نظر مبانی نظری رابطه‌ی خود را با عالم قدس به کلی منقطع کرده و از عالم بیکرانه‌ی غیب و معنویت بیگانه است و بر مبنای نگاه منقطع از عالم قدس، عالم و آدم را می‌نگرد و تعریف می‌کند و جلو می‌برد. «رنه‌گون» به خوبی تبیین می‌کند که فرهنگ غربی با هرگونه نگاه قدسی، کینه‌توزانه برخورد می‌کند و لذا یکی از ابعاد آن فرهنگ، درگیری و نفی فرهنگ دینی و قدسی است. در مورد خاستگاه تاریخی فرهنگ مدرنیته و این که با شروع رنسانس معنی انسان در غرب تغییر کرد، باید به خوبی بحث شود، تا معلوم گردد تفاوت انسان دینی با انسان غرب زده در آن است که انسان دینی سعی دارد خود را از نظر فکری و اخلاقی طوری تغییر دهد که شایسته‌ی قرب الهی گردد، ولی انسان غربی سعی دارد با تغییر طبیعت به خود هویت ببخشد. باید در نظام آموزشی کشور مباحث دقیقی صورت گیرد تا خدای ناکرده نسل جوان خود را با غایتی که غرب برای انسان قائل است تربیت نکنیم و به اسم بهره‌مندی از تکنولوژی غربی، غایت نظام اسلامی و تحصیل‌کردگان آن نظام، داشتن تکنولوژی برتر نگردد، در آن صورت نسلی را تربیت کرده‌ایم که آنقدر که احساس قرابت به فرهنگ غرب دارد، چنین احساسی را با انقلاب اسلامی ندارد، چون خود گمشده‌اش را در دنیایی که زمینه‌ی ارتباط با عالم قدس و معنا را برایش فراهم می‌کند جستجو نمی‌کند. جریانات قبل و بعد از ۲۲ خرداد سال ۱۳۸۸ به منزله‌ی تلنگری بود که ما را به هوش آورد که در کجای تاریخ انقلاب ایستاده‌ایم و جدی‌ترین وظیفه‌ی ما در رویارویی با مسائل پیش‌آمده از نظر فکری و فرهنگی چیست. شرایط فوق ضرورت تغییر ساختار و محتوای نظام اسلامی بر مبنای ارزش‌ها و اهداف انقلاب اسلامی را به خوبی نشان می‌دهد. این تغییر ساختار و محتوا باید در دو جنبه‌ی «شناخت جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی» از یک طرف، و «شناخت غرب و نسبتی که ما باید با غرب داشته باشیم» از طرف دیگر، صورت گیرد و فراموش نکنیم انقلاب اسلامی نقطه‌ی درگیری معنویت و دنیازدگی، و عدالت‌خواهی و ثروت‌پرستی است. وقتی معلوم شد اساسی‌ترین مسئله‌ی انقلاب اسلامی دو نکته‌ی «فهم جایگاه تاریخی اسلامی» و «شناخت غرب و نسبت آن با انقلاب اسلامی» است، دیگر چگونگی فعالیت‌های فرهنگی برای آینده مشخص خواهد بود. فراموش نکنیم به جبهه‌ها نظر شود و نه به اشخاص و همچنین راه‌کارهایی که چگونه بتوان از وضع موجود به سوی وضع مطلوب عبور کرد. در این مرحله است که باید با دقت و حکمت حرکت نمود تا در عین توسعه‌ی کشور، جهت‌گیری معنوی و عدالت‌گرایی، هم‌زمان و متوازن جلو رود که تحت عنوان «عدالت و پیشرفت» نامبرده می‌شود. اهمیت مسئله را می‌توان در ابلاغیه‌ی مقام معظم رهبری «حفظه‌الله تعالی علیه» در رابطه با سیاست‌های برنامه‌ی پنجم توسعه دانست که

می‌فرمایند: «انتظار دارم در دوره‌ی پنج‌ساله‌ی آینده اقدامات اساسی برای تدوین الگوی توسعه‌ی ایران اسلامی که رشد و بالندگی انسان‌ها بر مدار حق و عدالت و دستیابی به جامعه‌ای متکی بر ارزش‌های اسلامی و انقلابی و تحقق شاخص‌های عدالت اجتماعی و اقتصادی در گرو آنست، توسط قوای سه‌گانه‌ی کشور صورت گیرد». برای رسیدن به چنین اهدافی هیچ شروعی مهم‌تر از توجه به دو نکته‌ی فوق و رجوع به ذات انقلاب اسلامی نیست.

#### متن پاسخ

باسمه تعالی استاد اصغر طاهرزاده رجوع به حقیقت انقلاب اسلامی راه رسیدن به عدالت و توسعه اگر بخواهیم از فضای سکولاری که در درون انقلاب رخنه کرده انقلاب اسلامی خود را نجات بدهیم و اگر بپذیریم که در دولت‌های سازندگی و اصلاحات در زیر پوشش توسعه و اصلاحات، یک نحوه رجوع به غرب در بدنه‌ی نظام جاری شد، رسالت بزرگ دولت دهم این است که سیاست کلی خود را رجوع به متن معنویت و عدالت قرار دهد تا از آن سکولار پنهان که زیر پوست انقلاب ریشه دوانده آرام‌آرام مردم را به یک خودآگاهی برساند تا بتوانند نسبت به برون‌رفت از آن اقدام کنند. علت عدم موفقیت‌ها در امور فرهنگی و اقتصادی در سال‌های گذشته این است که آن‌ها به ذات انقلاب که عبور از غرب بود رجوع نکردند. به توسعه‌ی ای رجوع شد که از جنس انقلاب اسلامی نبود و لذا به همان ناکامی دچار شدیم که تاریخ ما از قاجار به بعد گرفتار آن بوده است. وظیفه‌ی ما رویکرد از غرب به سوی انقلاب اسلامی است، انقلابی که رجوع آن به حقیقت است. وقتی پذیرفتیم که انقلاب اسلامی و تئوری ولایت فقیه مرحله عبور از غرب منقطع از عالم قدسی، به سوی نظامی است که باید در نهایت؛ انسان کامل به عنوان واسطه‌ی فیض الهی بر آن حاکم باشد، متوجه می‌شویم که سال‌های گذشته از ذات انقلاب فاصله گرفته‌ایم. وظیفه‌ی دولت دهم برگشت به ذات انقلاب و نشان‌دادن راز ناکامی‌ها و دادن خودآگاهی به ملت است تا موقعیت تاریخی خود را با بازگشت به انقلاب اسلامی که ریشه در غدیر دارد، تصحیح کند. محتوای نظام آموزشی موجود در آموزش و پرورش و آموزش عالی متأثر از تفکری است که بیشتر می‌توان آن را سکولار و بعضاً لائیک دانست، تا الهی و دینی. در نتیجه زبان تفکر نظام آموزشی موجود با زبان تفکر دینی نامأنوس است و آنقدر که با زبان غرب و ارزش‌های غربی احساس قرابت می‌کند، با زبان دین چنین قرابتی را ندارد و لذا اگر سرمایه‌های دینی افراد را که به طور شخصی به دست آورده‌اند، در نظر نگیریم، بر اساس نگاهی که نظام آموزشی موجود، به عالم و آدم، در اختیار نسل تحصیل‌کرده‌ی ما قرار می‌دهد، آن نسل نمی‌تواند جایگاه انقلاب اسلامی و ارزش‌هایی را که انقلاب دنبال می‌کند بفهمد، تا در حفظ و نگهداری آن در مقابل دسیسه‌های غرب مقاومت کنند - البته این غیر از نگاه دانشجویان متدینی است که بر اساس اعتقادات خود جانانه از انقلاب و ارزش‌های آن دفاع کردند و می‌کنند - بحث بر سر نگاه نسلی است که در نظام آموزشی ما در حال پرورش یافتن است. مشکل فوق را نیز در موضوع اقتصاد و سیاست داریم، به طوری که سکولاریسم اقتصادی حاکم، اجازه‌ی هیچ حرکتی را به سوی عدالت و معنویت نمی‌دهد، و سیاست قدرت‌پرست، مانع حضور

سیاستمدارانی است که مسئولیت‌های سیاسی را خدمت‌گذاری می‌دانند. همین‌جا لازم است تأکید شود که اگر دولت دهم با همان روحیه‌ی انقلابی و حماسه‌ساز خود و با تعاریفی که مبتنی بر اهداف انقلاب اسلامی است، تحولی در نظام اقتصادی و فرهنگی و آموزشی و سیاسی کشور، به کمک دلسوزان کشور پدید نیآورد و تنگناهای کشور در امور فوق‌همچنان ادامه یابد، امید رسیدن به کشور اسلامی و تمدن اسلامی سال‌ها به عقب می‌افتد، و اقتصاد سرمایه‌داری شبه‌مدرن با نفوذ هرچه بیشتر در مراکز قدرت و تصمیم‌گیری، برای انقلاب مشکلاتی را به‌وجود خواهد آورد. خطری که سخت باید مواظب آن بود این است که کارشکنی‌ها در مقابل دولت به عملیات استحاله‌کردن کلیت انقلاب از مسیر خود نینجامد و با توجه به این‌که دولت آقای احمدی‌نژاد بر شعارهای اصیل انقلاب اسلامی تأکید دارد، به بهانه‌ی کینه‌ورزی با ایشان، کینه‌ها به سوی شعارهای اصیل انقلاب اسلامی سوق پیدا نکند و به صورت جبهه‌ای جهت‌ریشه‌کن‌کردن کلیت انقلاب تبدیل نشود، خصوصاً از طریق طرح تز «جدایی دین از سیاست». تز جدایی دین از سیاست تفکر بسیار خطرناکی است و همان‌طور که تا حال صاحبان ثروت و قدرت سکولار با این تفکر مانع شدند تا لکومتیو انقلاب در ریل اصلی خود حرکت کند، تلاش می‌کنند، به‌کلی ریل دیگری را در مقابل انقلاب قرار دهند و سقیفه این‌بار با شکلی دیگر در درون انقلاب اسلامی شکل گیرد، کافی است مدتی دیگر وضع دانشگاه‌ها و ادارات ما همچنان ادامه یابد، در آن صورت همه‌چیز به سود سکولار پنهانی که در نظام آموزشی و اداری ما جا باز کرده، تمام خواهد شد. روحیه‌ی سکولار پنهان در نظام آموزشی ما تمدن غرب را به عنوان یک تمدن قابل قبول پذیرفته و اگر هم انتقادی دارد انتقاد در هویت و اصل وجود آن نیست. همانند مسئولان اسلامی کشور ترکیه، که در عین تأکید بر حجاب اسلامی و رعایت اسلام در امور فردی، سعی دارند با پذیرفته‌شدن در اتحادیه‌ی اروپا به‌عنوان کشوری اروپایی، در کنار فرهنگ مدرنیته، امور خود را بگذرانند، و در عین انتقاد به اسرائیل، آن را به رسمیت بشناسند، چیزی شبیه آنچه گروه‌های ملی-مذهبی در کشور ما به دنبال آن هستند. در آن نگاه چیزی به نام انقلاب اسلامی و ایجاد زمینه جهت تمدن اسلامی مطرح نیست و روح تاریخ‌سازی انقلاب اسلامی به عنوان حرکتی معنوی که از حضرت آدم «علیه‌السلام» شروع شد و باید به حضرت مهدی «عجل‌الله‌تعالی‌فرجه» ختم شود، اصلاً به چشم نمی‌خورد، در آن نگاه سرنوشت ملت انقلابی ایران مثل سرنوشت سایر ملت‌های غرب‌زده، در رنج بی‌تاریخی و بیرون‌افتادن از تاریخ نور خواهد بود، که تحت عنوان نیهلیسم مورد بحث قرار می‌گیرد. در مورد توجه به ذات و حقیقت انقلاب اسلامی آنچه می‌توان به اجمال عرض کرد عبارت است از این‌که: انقلاب اسلامی با جایگاه فراتاریخی خود و با هویت اسلامی، ریشه در غدیر دارد که خداوند برای مدیریت جامعه‌ی اسلامی، انسانی معصوم را منصوب فرمود و مکتب تشیع با وفاداری به غدیر، همچنان تاریخ را در نوردید تا این‌که با ظهور انقلاب اسلامی، فرهنگ غدیر در زمان غیبت، با ولایت فقیه محقق شد، بر این اساس که حکم خدا و رسول «صلی‌الله‌علیه‌وآله» و امامان معصوم «علیهم‌السلام» توسط کارشناسی توانا، از متون اسلامی اخذ گردد، تا زمینه برای ظهور مقدس

حضرت صاحب‌الامر «عجل‌الله‌تعالی‌فرجه» آماده شود و تمدن اسلامی به‌عنوان عالی‌ترین بستر تعالی بشر به صحنه‌ی تاریخ پای گذارد، و لذا آن جریان از انقلاب اسلامی شروع شد تا به «دولت اسلامی» برسد و سپس «کشور اسلامی» واقع گردد و در نهایت «تمدن اسلامی» ظهور یابد. نظام آموزشی کشور باید با برنامه‌ریزی دقیق، جهت‌گیری خود را از سکولاریسم به سوی نگاهی الهی به آدم و عالم تدوین کند و خاستگاه انقلاب اسلامی را با رویکرد به سوی تمدن اسلامی روشن نماید تا نسل تحصیل‌کرده‌ی ما جایگاه تاریخی خود و انقلاب را بشناسد و گمان نکند انقلاب اسلامی یک حادثه‌ی اتفاقی بی‌ریشه‌ای است که با چند تظاهرات و تبلیغات رادیوهای بیگانه از صحنه‌ی تاریخ حذف می‌شود. بازخوانی وضع موجود خبر از آن می‌دهد که انقلاب اسلامی در تحقق دولت اسلامی که رویکردش به سوی تمدن اسلامی باشد، با دولت آقای احمدی‌نژاد شروع می‌شود. نکته‌ی دومی که در بازخوانی نظام آموزشی از جهت فکری و فرهنگی باید به صورت جدی و برنامه‌ریزی شده مورد بررسی قرار گیرد، جایگاه تاریخی فرهنگ مدرنیته و مبانی نظری آن فرهنگ است و این که نسبت فرهنگ مدرنیته با انقلاب اسلامی چگونه باید باشد. حاصل کلام آن که فرهنگ مدرنیته، از نظر مبانی نظری رابطه‌ی خود را با عالم قدس به کلی منقطع کرده و از عالم بیکرانه‌ی غیب و معنویت بیگانه است و برمبنای نگاه منقطع از عالم قدس، عالم و آدم را می‌نگرد و تعریف می‌کند و جلو می‌برد. «رنه‌گون» به‌خوبی تبیین می‌کند که فرهنگ غربی با هرگونه نگاه قدسی، کینه‌توزانه برخورد می‌کند و یکی از ابعاد آن فرهنگ، نفی هر فرهنگ دینی و قدسی است. در مورد خاستگاه تاریخی فرهنگ مدرنیته و این که با شروع رنسانس معنی انسان در غرب تغییر کرد، باید به‌خوبی بحث شود، تا معلوم گردد تفاوت انسان دینی با انسان غرب‌زده در آن است که انسان دینی سعی دارد خود را از نظر فکری و اخلاقی طوری تغییر دهد که شایسته‌ی قرب الهی گردد، ولی انسان غربی سعی دارد با تغییر طبیعت به خود هویت ببخشد. باید در نظام آموزشی کشور مباحث دقیقی صورت گیرد تا خدای ناکرده نسل جوان خود را با غایتی که غرب برای انسان قائل است تربیت نکنیم و به اسم بهره‌مندی از تکنولوژی غربی، غایت نظام اسلامی و غایت تحصیل‌کردگان آن نظام، داشتن تکنولوژی برتر نگردد، در آن صورت نسلی را تربیت کرده‌ایم که آنقدر که احساس قربابت به فرهنگ غرب دارد، چنین احساسی را با انقلاب اسلامی ندارد، چون خود گمشده‌اش را در دنیایی که زمینه‌ی ارتباط با عالم قدس و معنا را برایش فراهم می‌کند جستجو نمی‌کند. جریانات قبل و بعد از ۲۲ خرداد سال ۱۳۸۸ به منزله‌ی تلنگری بود که ما را به هوش آورد که در کجای تاریخ انقلاب ایستاده‌ایم و جدی‌ترین وظیفه‌ی ما در رویارویی با مسائل پیش‌آمده از نظر فکری و فرهنگی چیست. شرایط پیش‌آمده ضرورت تغییر ساختار و محتوای نظام آموزشی را بر مبنای ارزش‌ها و اهداف انقلاب اسلامی به‌خوبی نشان می‌دهد. این تغییر ساختار و محتوا باید در دو جنبه‌ی «شناخت جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی» از یک طرف، و «شناخت غرب و نسبتی که ما باید با غرب داشته باشیم» از طرف دیگر، صورت گیرد و فراموش نکنیم انقلاب اسلامی نقطه‌ی درگیری معنویت و نیازدگی، و عدالت‌خواهی و ثروت‌پرستی است. وقتی معلوم شد اساسی‌ترین مسئله‌ی انقلاب اسلامی

دو نکته‌ی «فهم جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی» و «شناخت غرب و نسبت آن با انقلاب اسلامی» است، دیگر چگونگی فعالیت‌های فرهنگی برای آینده مشخص خواهد بود. فراموش نکنیم در امر دو نکته‌ی فوق به جبهه‌ها نظر شود و نه به اشخاص و همچنین به راه‌کارهایی نظر شود که بتواند ما را از وضع موجود به سوی وضع مطلوب عبور دهد. در این مرحله است که باید با دقت و حکمت حرکت نمود تا در عین توسعه‌ی کشور، جهت‌گیری معنوی و عدالت‌گرایی، هم‌زمان و متوازن جلو رود که تحت عنوان «عدالت و پیشرفت» نامبرده می‌شود. اهمیت مسئله را می‌توان در ابلاغیه‌ی مقام معظم رهبری «حفظه‌الله‌تعالی‌علیه» در رابطه با سیاست‌های برنامه‌ی پنجم توسعه دانست که می‌فرمایند: «انتظار دارم در دوره‌ی پنج‌ساله‌ی آینده اقدامات اساسی برای تدوین الگوی توسعه‌ی ایران اسلامی که رشد و بالندگی انسان‌ها بر مدار حق و عدالت و دستیابی به جامعه‌ای متکی بر ارزش‌های اسلامی و انقلابی و تحقق شاخص‌های عدالت اجتماعی و اقتصادی در گرو آنست، توسط قوای سه‌گانه‌ی کشور صورت گیرد». برای رسیدن به چنین اهدافی هیچ شروعی مهم‌تر از توجه به دو نکته‌ی فوق و رجوع به ذات انقلاب اسلامی نیست. و اگر در دولت دهم پایه‌های آن شکل نگیرد سال‌های سال عقب خواهیم افتاد.